

بسم الله الرحمن الرحيم

رحمت و انصاف

دغدغه های ورود به سی و هفتمین سالگرد انقلاب

در سی و هفتمین سالگرد پیروزی انقلاب هستیم، انقلابی که برای آن زحمات، زجرها و سختی های زیادی تحمل شده و هدف ملت از این انقلاب و تغییر رژیم پهلوی این بود که نظام و سیستمی جایگزین کند که در آن حق کسی ضایع نشود و بی عدالتی، نارضایتی و تبعیض طبقاتی وجود نداشته باشد و حقوق مردم از نظر اقتصادی و سیاسی رعایت گردد و اگر با جریان های مخالف یا منتقد و حتی گروه های مسلح برخورد کردیم، همانطور که در آیات جهاد امر به تقوی و پرواگیری از خداوند شده است و باز هم همانطور که امام علی(ع) به مالک اشتر فرمودند: «ای مالک این مردم یا در خلقت و یا در دین با تو شریکند پس در هر صورت آنان را نَدَری»، این توصیه ها را بر خود واجب گردانیم و الگوی متعالی و متریقی برای دیگر مردم جهان باشیم. پیامبر(ص) پس از فتح مکه به آنان که با لشکر اسلام در جنگ بودند و حتی جریان های فتنه گر امان داد و آنها را مورد عفو و بخشودگی قرار داد.

«آیت الله طالقانی در صفحات ۸۲ تا ۸۵ جلد دوم پرتوی از قرآن در مطلبی تحت عنوان جهاد (سوره بقره ص ۱۹۱) از آنجا که آیات را تفسیر موسع می نمود و با دقت قرآن را با قرآن تفسیر و مطابقت می داد، می گوید: این آیه اولین آیه جهاد یا پس از آیه ۳۹ سوره حج می باشد که در مقابل تجاوزها، ستم ها و شکنجه های مشرکین، در سال های پس از بعثت و اوایل هجرت می باشد که نومسلمانان به صبر و توکل دعوت می شدند تا آنکه بنیه ایمانی و قدرت انضباط و صبر در آنها ریشه گیرد و محکم گردد و به صورت اجتماع نیرومندی درآیند و پس از گذشت از آزمایش ها و هجرت به مدینه و گسستن از علاقه های چشمگیر، از خانه و وطن بیرون آمدند و با نومسلمانان مدینه پیمان برادری بستند، در یک جا گرد آمدند و شکل گرفتند. پس از اینکه صفوف مسلمنان از مشرکین جدا شد، جنگ و تصادم سرنوشت حتمی آنان شده بود، فرمان های جهادی و احکام آن و دیگر احکام اجتماعی و انقلابی اسلام پی در پی نازل شد... این آیات حدود و ابعاد فکری، معنوی، اجتماعی، مکانی و زمانی جهاد است...»

کدام آئین انسانی و وجدان بشری است که جنگ در راه تکامل و آزادی انسان ها و برداشتن فتنه ها و استقرار آئین حق، عدالت و رحمت را واجب نداند یا تصویب ننماید؟ هر آئینی که مرام آن بر پایه حق بوده و از فریب و سازشکاری منزه باشد و بخواهد مردم مظلوم و محکوم را از ظلم و ستم و توقف و مرگ برهاند و به تحرک درآورد، بعد از ارائه اهداف و مرام، قانون و مبارزه، جنگ باید پایه دوم آن باشد.»

در اینجا ایشان علت مبارزه را چنین بیان می دارد: «گرچه کشتن انسان بر عواطف انسانی سخت و ناگوار است ولی فتنه ای که از پایه گرفتن دشمنان حق فراهم می شود و آثاری که دارد از چنین کشتنی، ضربه اشدتر است. تحریم نمودن جهاد در مسجدالحرام مبین تعظیم و حکمت آنست و با تغییر وضع از جانب دشمنان، اشعار به این دارد که تا حد برگرداندن امنیت آن، توقف کنید و جنگ را ادامه ندهید و از کشتن آنها دست بردارید، چون آنها در معرض دو صفت غفور و رحیم قرار گرفته اند و حرمت خون آنها (مشرکین و کافرین) را در مسجدالحرام نگه می دارد و فرمان خدا، جهاد با شرک و کفری نیست که در مرتبه عقیده و فکر باشد و از آن تجاوز نکند. اگر باز ایستادند شما هم باز ایستید چون عدوان جز بر ستمکاران نیست.»

«امر به تقوا در پایان امرها و احکام و حدود و ابعاد جهاد اسلامی آمده تا مسلمنان در قصد و عمل و گرمی جنگ و به جوش آمدن خشم و خوی و در حال پیروزی و شکست چشم به هدف داشته و خوددار باشند و از حدود ترسیم شده بیرون نروند. در هر حال اگر از خدا پروا گیرند باید آگاه باشند که خدا با متقین است.» از این رو پلیس و ضابطین قضایی، بازجوها و بازپرس ها در نظام جمهوری اسلامی نمی توانند مسائل را سیاه و سفید ببینند و هیچگاه با اسرا رفتار غیرانسانی و خشونت آمیز داشته باشند در غیر اینصورت نفسانیات خود را ارضا می کنند.

اعظم طالقانی
مدیر مسئول

و اما مشاهده می‌کنیم که فرصت طلبان با تملق و اقدامات ناپسند که با معیارهای اسلامی همخوانی ندارد چگونه منافع ملی و سرزمین اسلامی ایران را دچار معضلات و انسداد مینمایند! در اینجا لازم است خاطره‌ای را نقل کنیم: «در سال ۱۳۵۱ که خانواده برای دیدار پدر به سوی تبعیدگاه او حرکت می‌کرد پس از طی مشکلات و سختی‌های مسیر و مشاهده فقر مردم در زابلستان قحطی زده، برای ورود به خانه‌ای که آیت‌الله طالقانی در آن زندگی می‌کرد و هزینه اجاره را هم خود ایشان می‌پرداخت، باید شناسنامه‌های خود را به شهربانی شهرستان زابل می‌دادیم و بالاخره پس از چند ساعت معطلی در جوار دیوار شهربانی، به دیدار پدر رفتیم. فردای آن روز همسر رئیس شهربانی به دیدار ما آمد و ضمن عذرخواهی از مشکلات به این نکته اشاره کرد که هر فردی که زندانی یا اعدام می‌شود بطور تصاعدی به مخالفین، منتقدان و معاندین رژیم افزوده می‌شود.»

باز هم فراموش نکنیم که آیت‌الله طالقانی هنگام سخنرانی‌هایشان اغلب به مامورین رژیم خطاب می‌کرد: «شما نمی‌توانید بگویید مامورم و معذور و هر آنچه دستور دارید نسبت به متهمی که دستگیر می‌کنید انجام دهید. اگر گزارشی می‌نویسید عین واقعیت را بنویسید و نباید در پرونده متهمین از مطالب غیرواقع و دروغ استفاده شود.» بنابراین طبق نظر ایشان در نظام اسلامی آنهایی که به عنوان بازوی قوه قضائیه یا حاکمیت فعالیت می‌کنند نمی‌توانند تفکرات و گرایش‌های سیاسی خود را در قبال متهمین اعمال کنند و باید در نظر داشته باشند که رفتار آنها قانونی و اسلامی باشد.»

لذا ما نباید شاهد باشیم که پس از ۳۷ سال، تعدادی از نخبگان و جوانان معترض در زندان به سر برند و در دادگاهها با اتهاماتی که افکار عمومی بوی عدالت را از آن استشمام نکردن و آنها را مجرم تلقی نمی‌کنند، محکوم شوند. مگر نه اینکه بارها برخی از نمایندگان مجلس و علمای دینی و چهره‌های علمی و هنری نسبت به حصر خانگی اعتراض کردند؟ عملکرد عدالت‌جویانه به ما حکم می‌کند که متهمین پس از تفهیم اتهام در دادگاه علنی و با حضور هیأت منصفه که معمولاً از لایه‌های اجتماعی تشکیل می‌گردد، به اتهامات آنان رسیدگی شود و گرنه هیچ عقل عدالت‌گرائی نمی‌پذیرد که شهروندان از حقوق اولیه و اساسی خود منع گردند. اغلب آنان در گذشته‌ای نه چندان دور از چهره‌های خدمتگزار انقلاب بوده‌اند و این قبیل برخوردها نتیجه‌ای به جز انشقاق دین و ملت نداشته و برای حاکمیت نیز سودی نخواهد داشت. اینان برای نظام و کشور و ملت خطرناک نیستند و باید ریشه این توهم و ذهنیت بررسی شود، چرا که این طرز تفکر از هر جایی که القا شده باشد به صلاح آینده کشور نیست. اینان انسان‌های سبک سری نیستند و صرفاً به منافع ملت و دین و کشور می‌اندیشند. به راستی اگر اینان که دلسوز و نگران مسائل این سرزمین نباشند چه کسانی می‌توانند جایگزین آنها باشند؟ مراقب باشیم، زمانی به هوش نیائیم که دیگران از این رفتارها سوءاستفاده‌ای کلان و بنیان‌برانداز نموده باشند؟! بارها از بزرگان دینی شنیده ایم که نشانه ایمان در انصاف دینداران است. اغلب قصص قرآن با ستم و ظلم مخالفت می‌ورزند و مستقیم یا غیرمستقیم فرزندان حضرت آدم را تشویق به عدالتخواهی می‌نمایند تا رحمت واسعه الهی شامل حالشان گردد.

در مقام قیاس آنجا که رحمت و ملاحظت نفوذ می‌کند، تیغ شمشیر کُند است. «رحمت بر تر از عدل است» (بینویان - ویکتور هوگو)